بازخوانی پرونده یک قاتل سریالی

کابوس کودکان پاکدشت چگونه پایان یافت

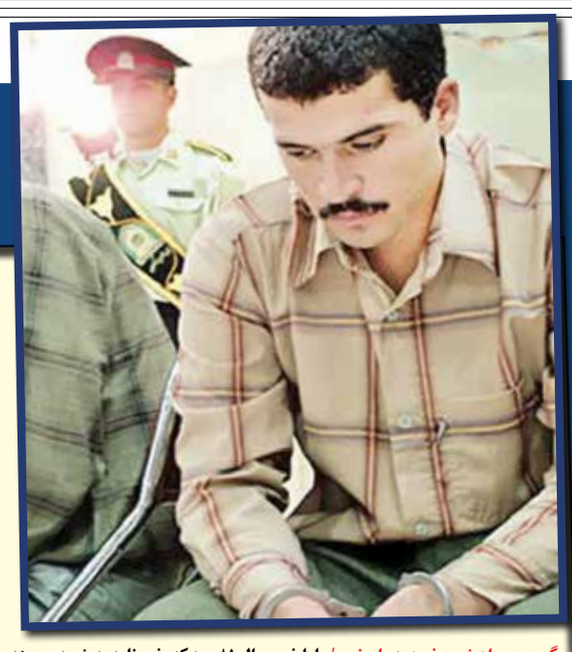

گروه حوادث: مرضیه همایونی/ اواخر سال ۸۱ بود که خبر ناپدید شدن چند کودک در منطقه پاکدشت استان تهران به پلیس اعلام شد. وقتی تحقیقات پلیسی برای یافتن این کودکان آغاز شد، کارآگاهان دریافتند تعداد بچه‌های گمشده بیش از آمار اعلامی است اما برخی از خانواده‌ها شکایتی مطرح نکرده‌اند. با این حال تحقیقات ادامه یافت تا اینکه با گذشت نزدیک به ۲ سال از این ماجرا، روز ۱۳ شهریور سال ۸۳، سه پسر ۱۰، ۱۳ و ۱۵ ساله در یک روز ناپدید شدند. گزارش این پرونده به پایگاه نهم شهری اعلام شد و کارآگاهان پلیس وارد عمل شدند. شاهدان عینی اعلام کرده بودند آخرین بار کودکان را در حال بازی دیده بودند.

باتوجه به آنکه گزارش گم شدن کودکان در سه منطقه پاکدشت، حصارامیر و فرون آباد به پلیس اعلام شده بود، حساسیت کارآگاهان شهری برانگیخته شد و احتمال دادند که سه کودک نیز مانند کودکان قبلی، اتفاقی برایشان رخ داده است.

نجات معجزه‌آسا

کارآگاهان پلیس شهری راهی محل شده و شروع به دستگیری چند مظنون کردند که یکی از آنها جوانی معروف به علی باغی بود. از آنجایی که محلی که کودکان بازی می‌کردند در نزدیکی مغازه ضایعاتی او بود، وی بازداشت شد. هرچند ابتدا منکر بود اما تحقیقات ادامه یافت تا اینکه خبر رسید یکی از پسرهای گمشده در بیمارستان بستری و در کماست، پزشکان تجاوز به او را تأیید کردند. یک کشاورز بدن نیمه جان این پسربچه را در نزدیکی کانال آبی پیدا کرده بود. دو روز بعد پسرک به‌هوش آمد و گفت دو نفر به نام‌های بیجه و علی باغی او را ربوده و مورد تعرض قرار دادند و می‌خواستند او را بکشند که با دیدن یک کشاورز فرار کردند. با اطلاعاتی که پسر نوجوان در اختیار کارآگاهان شهری قرار داد، گره کار تا حدودی باز شد و علی باغی اعتراف کرد که سه کودک را به همراه محمد بیجه ربوده و پس از قتل در محلی دفن کرده‌اند. محمد بیجه نیز در یکی از کوره‌های آجرپزی به همراه پدر و نامادری‌اش مشغول کار هستند.

کبوتر بیجه آخرین قربانی بود

سرهنگ مرتضی نثاری، معاون جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ که در آن زمان افسر پایگاه نهم پلیس آگاهی و مأمور دستگیری بیجه بود، در گفت‌وگو با «ایران» جزئیات ماجرا را چنین بیان کرد: «وقتی به سراغ بیجه رفتیم تا دستگیرش کنیم، ابتدا منکر بود اما بعد از تحقیقات گسترده و دامنه‌دار اعتراف کرد که حدود ۲ سال بچه‌ها را می‌ربوده و پس از تجاوز برای اینکه ردی از خود به جا نگذارد، آنها را به قتل می‌رسانده و اجساد را دفن کرده یا می‌سوزانده است.»

بیجه از نظر روحی و روانی مشکل داشت؟

او ۲۷ سال داشت، فردی بسیار حساس، عاطفی، درون‌گرا و منزوی بود. پدرش معتاد بوده و او را هم معتاد کرده بود. نامادری اش را بسیار دوست داشت. وقتی به او گفتیم برای تحقیق به سراغ نامادری‌ات می‌رویم، گفت: «با این زن بدبخت کاری نداشته باشید؛ او در سال‌هایی که همسر پدرم بوده خیلی زجر کشیده و در جهنم زندگی کرده، با او کاری نداشته باشید.»

بیجه در کودکی خودش نیز قربانی شده بود؟

بله او در کودکی از سوی علی باغی بارها مورد تعرض قرار گرفته بود. اما وقتی خودش به سن جوانی رسیده بود، به یک متجاوز تبدیل شد. بیجه می‌گفت بعضی از افرادی که من دفن می‌کردم و می‌سوزاندم حتی نیمه جان بودند و التماس می‌کردند. اوایل برایم عذاب وجدان می‌آورد اما بعد از مدتی برایم عادی شد و انگار عادت کرده بودم که هر چند روز یک بار این جنایت‌ها را تکرار کنم تا آرام بگیرم. البته یک زن و مرد معتاد را هم کشته بودم.

چرا فقط کودکان را می‌کشت؟

به گفته خودش می‌خواست از اینکه نتوانسته کودکی کند، از جامعه انتقام بگیرد. می‌گفت زمانی که بچه بوده، مادرش را از دست داده و به‌شدت افسرده شده، بعد پدر معتادش او را معتاد کرده و وقتی دوباره ازدواج کرده نامادری‌اش را به‌شدت کتک می‌زده و او با دنیایی از عقده بزرگ شده و به قول خودش بچه‌هایی را که مانند کودکی خودش بدبخت بودند و زندگی سختی داشته برای مقاصد شومش انتخاب می‌کرده و می‌گفته آنها برای جامعه مفید نبودند. او وقتی جسد بچه‌ها را آتش می‌زد و برای اینکه کسی به او مشکوک نشود، سگی را هم می‌کشت و جسد سگ را در میان شعله‌های آتش می‌انداخت. او بچه‌ها را در بیابان‌های خلوت دفن می‌کرد.

از لحظه دستگیری بیجه نکته‌ای در ذهن تان هست؟

زمانی که برای دستگیری او رفتیم، داخل دره‌ای که کوره‌پزخانه در آنجا قرار داشت، نشسته بود و کبوتری نیز در دستش بود. ما از بالای دره وارد شدیم؛ او ما را دید اما حتی تلاش نکرد فرار کند. وقتی به او نزدیک شدیم، ناگهان با دست سر کبوترش را کند و گفت: وقتی علی را گرفتید فهمیدم دیر یا زود به سراغ من می‌آیید و منتظر این لحظه بودم. خسته شده‌ام این قتل‌ها برای من سیری ناپذیر بود و دیگر از قتل لذت نمی‌بردم. اما در بازجویی‌هایش جمله‌ای گفت که خیلی هولناک بود.

چه جمله‌ای؟

وقتی از او پرسیدم تا کی می‌خواستی به این کارها ادامه دهی، گفت: آدم فقیر زندگی را با جان کندن ادامه می‌دهد برای همین نباید زنده باشد. اگر چند روز دیرتر مرا می‌گرفتید، می‌خواستم در تانکر آب یکی از مدارس ابتدایی منطقه سیانور بریزم. می‌خواستم آدم‌های فقیر را بکشم؛ اینجا همه فقیرند، می‌خواستم کاری کنم مسئولان توجه‌شان به این منطقه محروم جلب شود و به این جامعه فقیر هم توجه کنند.

«بیجه» در ملأعام اعدام شد

محاکمه در دادگاه

با اعتراف بیجه و همدستش، آنها ۲۲ مهر سال ۸۳ پای میز محاکمه رفتند. خانواده قربانیان با دیدن بیجه به سمتش یورش بردند.

مأموران به سختی آنها را نگه داشته بودند تا جلو نیایند. پدر و مادرها فریاد می‌زدند و می‌گفتند باید خودمان او را اعدام کنیم. علی دلداری، قاضی دادگاه کیفری یک تهران و نماینده وقت دادستان در دادگاه کیفری استان درباره این پرونده گفت: «بیجه پس از محاکمه غیرعلنی در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی منصور یاورزاده یگانه و چهار مستشارش در تاریخ ۲۷ آبان سال ۱۳۸۳ با رأی اکثریت قضات آن شعبه، در قتل عمدی ۲۰ کودک، زن و مرد مجرم شناخته شد و به خاطر ۲۰ قتل طبق ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به ۱۶ بار قصاص و پرداخت ۴ دیه، به خاطر ۲ بار ارتکاب فعل حرام لواط طبق ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به یک بار اعدام در ملأ عام، به تحمل ۱۰۰ ضربه شلاق، به اتهام آدم‌ربایی ۱۵ سال حبس، از جهت ۷ فقره شروع به قتل عمد به سه سال حبس، به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی به پرداخت دیه و به خاطر جنایت بر میت به ۵ فقره ارش محکوم شد. متهم دیگر این پرونده نیز به ۱۵ سال حبس محکوم و بعد از گذراندن دوران محکومیتش از زندان آزاد شد.»

آخرین خواسته بیجه پای چوبه دار

۲۶ اسفند سال ۸۳، وقتی بیجه را پای چوبه دار بردند، ولوله‌ای برپا بود؛ صدها نفر در محل برای دیدن اجرای حکم اعدام او لحظه‌شماری می‌کردند. وقتی او را به سالن اجرای حکم آوردند، در کمال خونسردی و با خنده گفت: «من هوس نان بربری کرده‌ام، می‌شود به عنوان آخرین خواسته به من نان بربری بدهید؟» به خواسته بیجه؛ برایش نان بربری و پنیر آوردند و محمد بعد از خوردن نان بربری، به همراه مأموران اجرا به محوطه منتقل شد. او همچنان آرام بود، ابتدا حکم شلاقش را اجرا کردند ناگهان برادر یکی از مقتولان از میان جمعیت بیرون پرید و با چاقو ضربه‌ای به او زد. کم کم اضطراب و هراس در چهره بیجه نمایان شد. بیجه گفت: «از مرگ نمی‌ترسم برای اینکه هر کسی تاوان کارهایش را در این دنیا می‌دهد و فکر می‌کنم پرونده من اینجا تمام می‌شود. مرگ پایان همه چیز است و هر چه هست، در این دنیاست.»

آخرین کلمه‌ای که پای چوبه دار گفت، این بود: «من پاکدشت را به دنیا معرفی و بالاخره آن را معروف کردم.»

برش

آرزو داشتم جراح شوم

«بیجه کودکی بود که در محیطی بسیار ناامن بزرگ شده بود اما استعداد بالایی داشت.» این جمله را حسین اصغرزاده، بازپرس پرونده بیجه بعد از ۲۲ سال از این پرونده در گفت‌وگو با «ایران» بیان کرد و ادامه داد: «بیجه می‌گفت دلش می‌خواسته پزشک جراح شود. انگار به خاطر علاقه‌اش به این حرفه هم سر بچه‌ها را با سنگ می‌شکافت. از طرفی خودش در کودکی مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود و به همین شکل به سرش با سنگ ضربه وارد کرده بودند.»

در مورد پرونده بیجه موضوعی هست که ناگفته مانده باشد؟

او خصایص روحی وحشتناکی داشت؛ در تمام این سال‌ها مجرمی ندیده‌ام که هم تجاوز کند، هم آدم بکشد، هم جسد را بسوزاند و هم پودر جنازه را در رودخانه بریزد و همین مسأله او را منحصر به فرد می‌کرد. او باید زمان بیشتری زیر نظر جرم‌شناس و جامعه‌شناس قرار می‌گرفت و واکاوی می‌شد در صورتی که جز چند مصاحبه کوتاه مورد دیگری از او نداریم. به نظر من که هر ۳۰۰ سال چنین انسانی به وجود می‌آید.

به نظر شما مقصر اصلی چنین فجایعی چه کسانی هستند؟

در محلی که این جنایات رقم خورد، خانواده‌ها از نظر مالی بسیار پایین بودند و قادر به گرفتن سرویس مدرسه برای بچه‌هایشان نبودند. ضعف بالای سیستم امنیتی در آن برهه را نیز نباید نادیده گرفت. در نهایت بعد از ۴ جنایت باید بیجه دستگیر می‌شد نه اینکه بیش از ۲۰ کودک را بکشد. این جنایات در محدوده کوچکی رقم خورده بود و دستگیری متهم باید خیلی راحت‌تر صورت می‌گرفت. اما بی توجهی مسئولان وقت به خانواده‌های قربانیان این موضوع را رقم زد. بیجه یکبار به مدت ۴۰ روز بازداشت شده بود و متأسفانه به دلیل نبود مدارک و شواهد آزاد شد. خودش برایم گفت که تمامی جنایات را در دفترچه‌ای با جزئیات می‌نوشته است. اما بعد از آزادی آن دفترچه را از بین می‌برد که مدارکی به دست نیاید. این مسأله به خاطر این است که محل زندگی او که سوله‌ای بود مورد بازرسی قرار نگرفت. حتی عینک یکی از قربانیان داخل سوله بعدها پیدا شد. مقصران این فجایع زیاد هستند. مشکلات اقتصادی که باعث می‌شود کودکان زیر سن قانونی مجبور به کار شوند و خیلی‌ها از آنها سوء استفاده کنند، بی توجهی خانواده‌ها و مسئولان و...

از کارهایش پشیمان نبود؟

او تقریباً از کارهایش نادم و پشیمان نبود. البته می‌گفت اگر آزاد شود به خارج از کشور می‌رود اما جنایت در خونش بود اگر آزاد می‌شد، باز هم به جرایمش ادامه می‌داد. در تمام جلسات دادگاه هم به این موضوع اشاره‌ای نکرد. فقط یکبار آن هم به پیشنهاد وکیلش گفت توبه می‌کنم.

واکنش خانواده‌ها زمان دستگیری او چگونه بود؟

وحشتناک. زمانی که برای بازسازی صحنه او را می‌بردیم، هزاران نفر ما را احاطه می‌کردند و با چوب و چماق آمده بودند. می‌خواستند متهم را از ما بگیرند و خودشان مجازات کنند. جرایم بیجه اثرات مخرب زیادی در منطقه گذاشته بود و حتی سال‌ها جو امنیتی نامناسبی بر پاکدشت حکمفرما بود.

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۹۱۲۲

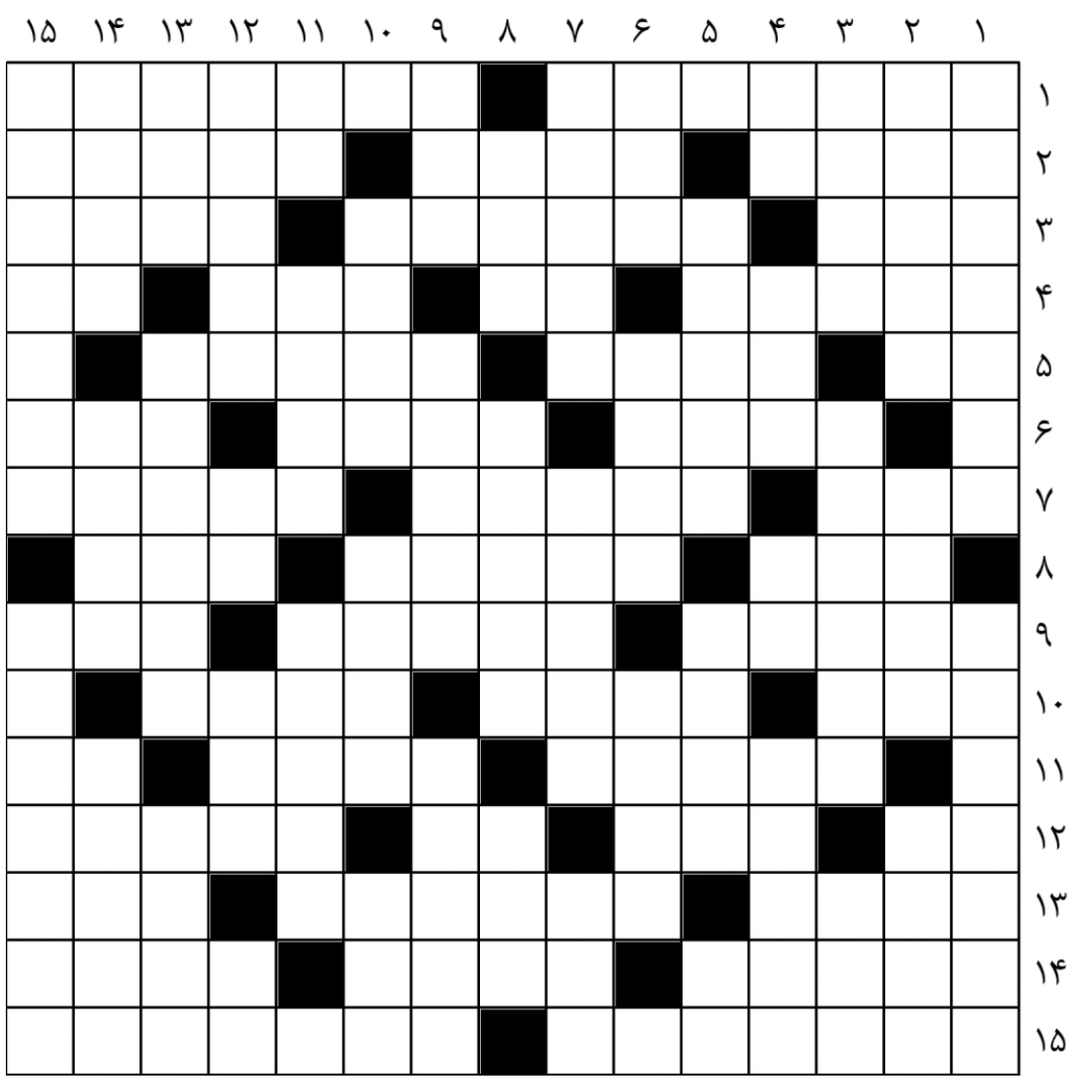

جدول عادی

افقی

۱ - بافرهنگ و باسواد - شاخه‌ای از پزشکی
۲ - دیدن - محصول زلزله - خباز
۳ - کتاب مقدس هندوان - مثلث وحشت - رئیس مدرسه
۴ - فرمان - رها و آزاد - قطعه طلای خالص - دیگ در گویش مازنی
۵ - مخفف اگر - استان «شیراز» - اهانت کردن
۶ - رشته دانشگاهی - ارابه - حکم
۷ - گریختن - سازی شرقی که بعد از جنگ‌های صلیبی به اروپا راه یافت - حوض آب چرخان
۸ - خویشتن - باکتری دراز - یاری
۹ - آگاه کردن - نماینده دولت در شهر بیگانه - گل نؤمیدی
۱۰ - بله خودمانی - صدای به‌هم خوردن دو چیز فلزی یا بلور - دنبال، عقب
۱۱ - خیابان قدیمی و خاطره‌انگیز تهران - سکه رایج عهد هخامنشی - گندم
۱۲ - شبکه رایانه‌ای - سلاح مار - مخلوط آب و خاک - لاین آهسته رفتن
۱۳ - زبانی در برنامه‌نویسی - شاخه‌ای از مهندسی - ولی
۱۴ - جذب و کشش - کلمه خطاب - گریز
۱۵ - به تنهایی تاختن - از روی بی‌تجربگی

عمودی

۱ - پارکینگ هواپیما! - کارتون معروف
۲ - شهر استان گیلان - سوراخ و روزنه - پدر اردشیر
۳ - شکل و پیکر - بُنشَن - واژه بیان بیزاری از چیزی
۴ - علامت مصدر جعلی - مطابقت، سازگاری - دیروز - تبهکاری
۵ - آفرین - تقویم مسلمانان - مختصر شاد
۶ - رشته مو - حریف و مدعی - بنیاد
۷ - غذای عربی یونانی - عکس‌العمل - کلام تأسف
۸ - مقام قهرمان - سریالی درام و عاشقانه و در حال پخش به کارگردانی ابراهیم ایرج‌زاد - وقت
۹ - دور کردن کسی از نزد خود - الفت دادن - شهر استان لرستان
۱۰ - کشوری باستانی - موزه‌ای معروف - روشنایی
۱۱ - درخت سایه‌گستر - هیجان‌آور - سگ فضانورد
۱۲ - نوازنده - قلیل - شهر باستانی «چین» - قیمت واحد
۱۳ - مچ دست - چین‌خوردگی زمین - عروسک کنار «سارا»
۱۴ - سبزی خوشبو - دانای بی‌همتا - آرزوی بزرگ
۱۵ - اصطلاحی در فوتبال - فسیل

جدول ویژه

افقی

۱ - حرف نشنو و خودسر - واحد پول «پاراگوئه»
۲ - شهر استان خوزستان - بذل، عفو - چراغ نفت‌سوز
۳ - پرستار زن - برابری - زنگوله
۴ - روساخت - ژنرال جنگ‌های انفصال - باد مشرقی - پول «بلغارستان»
۵ - مخفف مگر - فردوس - مالیات
۶ - خبر، رویداد - سبزی خوراکی - روش
۷ - شبیه - اخمو - سنگ نوشته
۸ - گذرگاه - با هم نسبت داشتن - فلز ساچمه
۹ - پهلوان ایران در زمان کاووس - حاشا کردن - ایزدی در آئین ایرانیان باستان
۱۰ - توانایی - آماس - سیاره انسان‌ها
۱۱ - رفیق و ندیم - منطقه‌ای در «نروژ» - من و او
۱۲ - ناخن چهارپا - امر به آوردن - دام - امیدوار و مطمئن
۱۳ - نقد کننده - چای تلخ - همدم
۱۴ - صندوق مرده - آمار، تعداد - غذایی ایرانی
۱۵ - کتاب «هرتا مولر» - پستی در تیم والیبال

عمودی

۱ - تیم اردکان - نورآمایی
۲ - جزیره ایرانی - فرماندهان لشکر - سمت و پست شغلی
۳ - آئین - از غذاهای شمالی و شیرازی - رنگ آرامش
۴ - یک و دو - حرکت قلب - نشان مفعول - زیردست
۵ - چیستی - تجویز پزشک - بی‌قراری
۶ - خشک شدن - فیلم «کنت برانا» - بی احساس
۷ - فضولی! - بخش متغیر فعل - قسمتی از اوستا
۸ - شوهر - ساحل و کنار - ییلاق تهران
۹ - امر به گشودن - فیلم ابراهیم وحیدزاده - اثر «اسپینوزا»
۱۰ - سلوک، عرفان - جشن مهم «سوئیس» - رجل
۱۱ - دشمن زائو! - ناحیه‌ای در «اسپانیا» - رم کننده
۱۲ - ردیاب - سیلی - موی اسب - نیم‌تنه مردانه
۱۳ - فرمان - ریحان دشتی - شهر استان اردبیل
۱۴ - کشوری در آسیا - از خواص استامینوفن - کانون‌ها
۱۵ - پایتخت «کامرون» - اثر «جووانی بوکاچیو»

حل جدول عادی شماره ۹۱۲۱

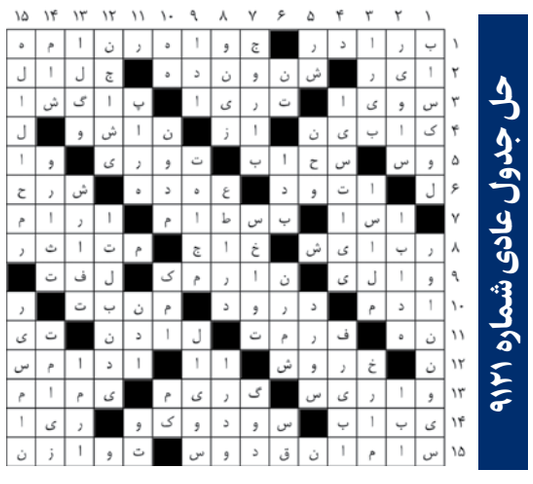
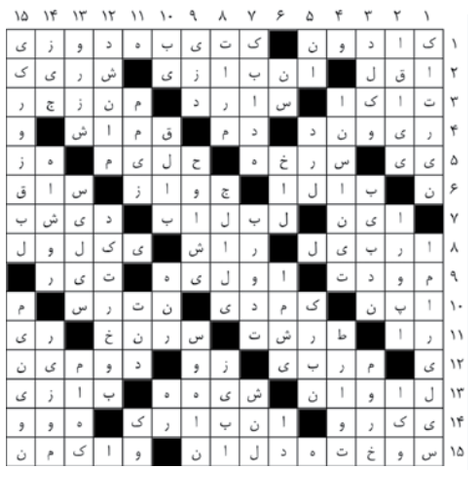
حل جدول ویژه شماره ۹۱۲۱